

Research Article

Self-concept and Regulation of Interpersonal Distance in Close Relationships: A Study with Comfortable Interpersonal Distance Test

M. Abdevali¹ & A. Zabihzadeh^{2*}

1. M.A. in Clinical Psychology, Department of Psychology, Shahid Beheshti University.

2. Assistant Professor, Department of Psychology, Shahid Beheshti University. Email: a_zabihzadeh@sbu.ac.ir

Abstract

Aim: Physical distance regulation in interpersonal interactions is a key component of the quality of close relationships. This distance is regulated differently in various individuals and psychological states. The aim of this study was the study of comfortable interpersonal distance in individuals with negative and positive self-concepts. **Method:** In this study we compared 47 students with positive self-concept with 47 students with negative self-concept in terms of the comfortable interpersonal distance when facing different protagonists (including mother, love partner, close friend, childhood self-image and current self-image as significant others, as well as salesperson and thief). All participants in both groups completed modified computerized version of the comfortable interpersonal distance (CID) task in both the passive mode (when protagonists approached them) and the active mode (when they approached protagonists). We asked participants to determine the point at which they felt uncomfortable. **Results:** The results of repeated measures MANOVA showed the negative self-concept group preferred a significantly larger interpersonal distance than the positive self-concept group with all protagonists except the salesperson and thief. **Conclusion:** The results of this study, while emphasizing the role of self-alienation in regulating interpersonal distance with others, were discussed in the framework of object relations and attachment theories.

Key words: *Self, Self-concept, Significant others, Interpersonal distance, Close relationships*

Citation: Abdevali, M., & Zabihzadeh, A. (2021). Self-concept and Regulation of Interpersonal Distance in Close Relationships: A Study with Comfortable Interpersonal Distance Test. *Quarterly of Applied Psychology, 15(2):207-225.*

خودپنداره و تنظیم فاصله بینافردی در روابط نزدیک: مطالعه‌ای با آزمون فاصله بینافردی مطبوع

مصطفی عبدولی^۱ و عباس ذبیح‌زاده^{۲*}

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی. ایمیل: a_zabihzadeh@sbu.ac.ir

چکیده

هدف: تنظیم فاصله بینافردی در برهم‌کنش‌های اجتماعی یک مؤلفه اساسی در کیفیت روابط نزدیک انسان‌ها است. این فاصله در وضعیت‌های روان‌شناختی و افراد مختلف به شیوه‌های متفاوتی تنظیم می‌گردد. هدف از مطالعه حاضر بررسی فاصله بینافردی مطبوع در افراد واجد خودپنداره مثبت و منفی بود. **روش:** در این مطالعه ۴۷ دانشجوی واجد خودپنداره مثبت با ۴۷ دانشجوی واجد خودپنداره منفی در انتخاب فاصله بینافردی مطبوع هنگام مواجهه با شخصیت‌های مادر، شریک عاطفی، دوست صمیمی، تصویر خود در کودکی، تصویر خود در زمان حال، فروشنده، و دزد مورد مقایسه قرار گرفتند. کلیه شرکت‌کنندگان به نسخه اصلاح‌شده و کامپیوتری آزمون فاصله بینافردی مطبوع در دو حالت منفعل (وقتی دیگران به آن‌ها نزدیک می‌شوند) و فعال (وقتی خودشان به دیگری نزدیک می‌شوند) پاسخ دادند. **یافته‌ها:** نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌های مکرر نشان داد که گروه واجد خودپنداره منفی به‌طور معناداری فاصله بینافردی بزرگ‌تری را در قیاس با گروه واجد خودپنداره مثبت حین مواجهه با تمامی شخصیت‌ها (به‌جز فروشنده و دزد) انتخاب کردند. **نتیجه‌گیری:** نتایج این مطالعه ضمن تأکید بر نقش ازخودبیگانگی در تنظیم فاصله بینافردی با دیگران، در چهار چوب نظریه‌های روابط موضوعی و دلبستگی مورد بحث قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: خود، خودپنداره، دیگری مهم، روابط نزدیک، فاصله بینافردی

استناد به این مقاله: مصطفی، عبدولی، و ذبیح‌زاده، عباس. (۱۴۰۰). خودپنداره و تنظیم فاصله بینافردی در روابط نزدیک: مطالعه‌ای با آزمون فاصله بینافردی مطبوع. فصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی کاربردی، ۱۵ (۲ پیاپی ۵۸): ۲۲۵-۲۰۷.

مقدمه

یکی از سازه‌های پراهمیت در کیفیت ارتباط و برهم‌کنش‌های اجتماعی میان انسان‌ها، تنظیم فاصله بینافردی^۱ بین خود و دیگری است (ولش، ون‌کاستل و هچ، ۲۰۲۰). هال (۱۹۶۶) و هایدوک (۱۹۸۳) فاصله بینافردی را به‌عنوان ویژگی اساسی رفتار اجتماعی انسان‌ها در روابط بینافردی‌شان صورت‌بندی کرده‌اند. مطابق با این نگاه، فاصله‌ای که انسان‌ها در روابط بینافردی‌شان میل به حفظ و حراست از آن دارند، فاصله بینافردی نام دارد؛ منطقه‌ای انتزاعی که محیط پیرامونی هر فرد را احاطه کرده است و همچون فضای تنفس^۲ برای تجربه احساس تمامیت فردی خطیر می‌نماید (هال، ۱۹۶۶). فاصله فیزیکی بین افراد، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی کیفیت و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر دارد و کمک می‌کند تا سطحی مطبوع، مناسب، و ایمن از صمیمیت حفظ شود (اکبریان، مظاهری، ذبیح‌زاده و گرین، ۲۰۲۰). این فاصله از مسیر کنترل مواجهه حسی^۳ در روابط اجتماعی، میزان و کیفیت صمیمیت میان انسان‌ها را تنظیم می‌نماید. احتمال افزایش تحریک بصری، لمسی، شنوایی، و بویایی در فواصل نزدیک‌تر افزایش می‌یابد و ممکن است آدمی نسبت به دیگرانی که در فاصله نزدیکی نسبت به او قرار دارند، احساس ناخرسندی و مزاحمت کرده و احتمال صدور واکنش‌های منفی را افزایش دهد (ساوادا، ۲۰۰۳). هنگامی که حریم مزبور دستخوش نفوذ دیگران می‌گردد، فرد عواطف مرتبط با تهدید را تجربه می‌کند و این موضوع بر نقش مهم عامل‌های هیجانی و انگیزشی در تنظیم فاصله بینافردی با دیگران تأکید دارد (لایدن، کاسپو و کاسپو، ۲۰۱۸). تهدید ادراک‌شده به‌عنوان خطری برای تمامیت مرزهای حریم و فضای شخصی^۴، احتمالاً یکی از برجسته‌ترین عوامل میانجی در رابطه معنادار بین فاصله بینافردی و کیفیت برهم‌کنش‌های اجتماعی میان انسان‌ها است (لوید، ۲۰۰۹). یکی از زمینه‌های پژوهش مهمی که در حوزه تنظیم فاصله بینافردی با دیگران، طی سال‌های اخیر در کانون توجه محققان قرار گرفته است، تأثیرپذیری فاصله بینافردی مطبوع از ابتلا به اختلال‌های روانی است. طی دوران تحول، از یک‌سو حفظ فاصله از غریبه‌ها و شخصیت‌های بالقوه خطرناک و تهدیدکننده (هایدوک، ۱۹۸۳)، و از دیگر سو نزدیکی و تقرب‌جویی به نگاره‌های دل‌بستگی^۵ (بالبی، ۱۹۸۸)، تبدیل به مکانیسم‌های روان‌شناختی مهمی می‌شوند که عملکرد طبیعی آن‌ها ممکن است در سایه وجود برخی اختلال‌های روانی دچار کژکاری شود (به‌عنوان نمونه، عبدولی، ۱۳۹۸؛ ناندیرینو، دوکرو، ایچینی و کونلو، ۲۰۱۷؛ پونیزوفسکی و همکاران، ۲۰۱۳).

1. interpersonal distance

2. breathing space

3. sensory exposure

4. personal space

5. attachment figures

در همین راستا، مطالعهٔ نچامکین، سالگانیک، مودای و پونیزوفسکی (۲۰۰۳) نشان داد که افراد مبتلا به روان‌گسیختگی، فاصلهٔ بینافردی بزرگ‌تری را از افراد نزدیک و صمیمی زندگی‌شان، و به همان نسبت فاصلهٔ بینافردی کوچک‌تری را حین مواجهه با افراد خنثی و یا بالقوه تهدیدآمیز حفظ می‌کنند. نتایج پژوهش پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۳) نیز نشان داد درحالی‌که بیماران مبتلا به افسردگی بالینی نسبت به جمعیت‌های غیربالینی، فاصلهٔ بینافردی بزرگ‌تری را از اعضای خانواده، دیگران مهم^۱ و حتی از تصویر خود^۲ حفظ می‌کنند، بیماران مبتلا به روان‌گسیختگی در قیاس با گروه غیربالینی، فاصلهٔ بینافردی کمتری را نسبت به شخصیت‌های خنثی و بالقوه تهدیدآمیز انتخاب می‌کنند. فاینبرگ و همکاران (۲۰۱۸) نیز فاصلهٔ بینافردی را در گروهی از بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی مورد بررسی قرار دادند. هدف از مطالعهٔ اخیر، بررسی فاصلهٔ بینافردی در بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی با استفاده از پارادایم توقف - فاصله^۳ بوده است؛ راهبردی برای سنجش فاصلهٔ بینافردی مطبوع در چهارچوب ارتباطی دونفره در محیط آزمایشگاهی بین آزمودنی و آزمایشگر. از بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی درخواست شد تا پس از نزدیکی آزمایشگر به آن‌ها، مشخص کنند که از چه فاصله‌ای به بعد احساس می‌کنند که حریم شخصی آن‌ها مورد تهدید قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داد که بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی، فاصلهٔ بینافردی بزرگ‌تری را نسبت به جمعیت‌های غیربالینی در تنظیم فاصلهٔ خود با آزمایشگر انتخاب می‌کنند. عبدولی، مظاهری، بشارت، ذبیح‌زاده و گرین (۲۰۲۱) با بسط مطالعهٔ فاینبرگ و همکاران (۲۰۱۸) و همسو با روش‌شناسی مطالعهٔ پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۳)، نحوهٔ تنظیم فاصلهٔ بینافردی بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی را با استفاده از آزمون فاصلهٔ بینافردی مطبوع (CID)^۴ در روابط نزدیک مورد واکاوی قرار دادند. برخلاف پارادایم توقف - فاصله، در آزمون CID امکان بررسی فاصلهٔ بینافردی مطبوع با شخصیت‌های مختلف در زندگی فرد وجود دارد. نتایج مطالعهٔ عبدولی و همکاران (۲۰۲۱) نشان داد که به‌مثابه آنچه پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۸) در بیماران مبتلا به اختلال‌های افسردگی و روان‌گسیختگی دست یافتند، بیماران مبتلا به اختلال شخصیت مرزی نیز در قیاس با جمعیت‌های غیربالینی، فاصلهٔ بینافردی بزرگ‌تری را با افراد صمیمی زندگی خود (مادر، شریک عاطفی، و دوست صمیمی) رچحان می‌نهند.

1. significant others

2. self-image

3. stop – distance paradigm

4. Comfortable Interpersonal

Distance

نکته قابل تأمل در نتایج مطالعه پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۸) و عبدولی و همکاران (۲۰۲۱)، انتخاب فاصله بینافردی بزرگ‌تر بیماران مبتلا به اختلال‌های روانی وخیم از تصویر خود است؛ چنانکه در نتایج این دو مطالعه، نمونه‌های بالینی افزون بر رجحان نهادن فاصله بینافردی بزرگ‌تر با افراد صمیمی زندگی خود، قائل به انتخاب فاصله بزرگ‌تری در مواجهه با بازنمایی‌های ذهنی از تصویر خود در کودکی و زمان حال بودند. وفق داعیه پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۸)، در اختلال‌های روانی عملکرد طبیعی ایجاد فاصله بینافردی با دیگری به گونه‌ای دستخوش کژکاری می‌شود که حتی نزدیک‌شدن به تصویر خود برانگیزان احساس نامطبوع و تنیدگی عاطفی بیشتری از نزدیکی و نفوذ دیگران در قلمرو حریم و فضای شخصی این بیماران است. این از خودبیگانگی درونی^۱ نقش مهمی در وضعیت دفاعی ایگوی بیماران مبتلا به اختلال‌های روانی در برابر تنیدگی‌های عاطفی مرتبط با آسیب‌های روانی دارد. به عبارت دیگر، این از خودبیگانگی درونی باعث می‌شود تا در اختلال‌های وخیم روانی، بیماران مبتلا هنگام مواجهه با تصویر خود احساس انزجار^۲ را تجربه نمایند. نقش تجربه احساس انزجار و انتخاب فاصله بینافردی بزرگ‌تر حین مواجهه با تصویر خود همان قدر که فرضیه جذابی برای تبیین نتایج دو مطالعه اخیر به نظر می‌رسد، به همان نسبت فرضیه نوپایی است که در دامان مطالعات پیگیرانه بعدی ورز بیشتری خواهد یافت. از این رو در مطالعه حاضر نحوه تنظیم فاصله بینافردی در روابط نزدیک بر حسب یکی از مهم‌ترین و عالی‌ترین سطوح تجربه خود در انسان‌ها ذیل عنوان «خودپنداره»^۳ مورد واکاوی قرار گرفته است. خودپنداره ماهیتی روان‌شناختی داشته و وفق تعاریف موجود در ادبیات تحقیق، مشتمل بر احساس، ارزیابی، نگرش، و توصیفاتی است که انسان‌ها از خود دارند (مظاهری، ملکی و ذبیح‌زاده، ۱۳۹۱). حدود و ثغور این تجربه منحصر به فرد روان‌شناختی از یک سو به لحاظ بیرونی با خصایص شخصیتی و رفتاری انسان‌ها و از دیگر سو به لحاظ درون‌روانی از طریق چگونگی احساس افراد از خود و جهان اطراف و در ارتباط با دیگران مشخص می‌گردد (رین و کانینگام، ۲۰۰۸).

با توجه به آنچه گفته آمد، در مطالعه حاضر از نسخه اصلاح‌شده آزمون فاصله بینافردی مطبوع برای بررسی نحوه تنظیم فاصله بینافردی در روابط نزدیک با توجه به نمره خودپنداره افراد استفاده شد. شخصیت‌های مندرج در نسخه اصلاح‌شده آزمون CID در این مطالعه، در چهار طبقه تعریف شدند: تصویر خود (تصویر خود در کودکی و تصویر خود در زمان حال)، دیگری مهم^۴ (مادر، شریک عاطفی، دوست صمیمی)، دیگری غریبه اما خنثی (فروشنده ناشناس)، و

1. internal self-alienation

2. disgust

3. self-concept

4. significant others

دیگری غریبه اما تهدیدآمیز (دزد). با توجه به نتایج مطالعات اخیری که شرح آن گذشت، مطالعه حاضر برای آزمون دو فرضیه اصلی انجام شد:

۱. افراد واجد خودپنداره منفی در قیاس با افراد واجد خودپنداره مثبت، فاصله بینافردي بزرگ‌تری را حین مواجهه با تصویر خود انتخاب می‌کنند.
۲. افراد واجد خودپنداره منفی در قیاس با افراد واجد خودپنداره مثبت، فاصله بینافردي بزرگ‌تری را ارتباط با دیگری نزدیک انتخاب می‌کنند.

روش پژوهش

مطالعه حاضر پژوهشی از نوع مطالعات شبه‌آزمایشی با طرح عاملی- ترکیبی و متشکل از یک عامل بین‌آزمودنی (گروه: افراد واجد خودپنداره مثبت و منفی) و دو عامل درون‌آزمودنی (حالت‌های فعال و منفعل در تعیین فاصله بینافردي مطبوع با هفت شخصیت مختلف) بوده است (طرح عاملی $2 \times 2 \times 7$). جامعه آماری این پژوهش را نیز کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی (واحد ساری) در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۳۹۸ تشکیل می‌دادند که از این بین در نهایت ۹۴ نفر به شیوه نمونه‌گیری در دسترس به‌عنوان نمونه‌های تحقیق انتخاب شدند (۴۷ دانشجو در گروه با خودپنداره پایین و ۴۷ نفر در گروه با خودپنداره بالا). ملاک‌های ورود نمونه‌ها در این مطالعه عبارت بودند از: تمایل به شرکت در پژوهش، عدم سوءمصرف مواد، عدم مصرف داروهای روان‌پزشکی، عدم حضور در جلسات مشاوره و روان‌درمانی، کسب نمره بالاتر از هفت برای آزمودنی‌های گروه با خودپنداره منفی و پایین، و نمره پایین‌تر از هفت در گروه با خودپنداره مثبت و بالا در مقیاس خودپنداره. تکمیل ناقص پرسشنامه نیز ملاک خروج نمونه‌ها از این تحقیق بوده است.

ابزار پژوهش

۱. مقیاس خودپنداره راجرز^۱: این مقیاس در سال ۱۹۵۷ توسط کارل راجرز به منظور سنجش خودپنداره افراد تهیه شده است و مشتمل بر دو نسخه جداگانه می‌باشد. در نسخه نخست، خودپنداره پایه یا تصویری که فرد از خود در زمان حال دارد، مورد سنجش قرار می‌گیرد. نسخه دوم یا خودپنداره آرمانی نیز، تصویری از خود که فرد در تمنای آن می‌باشد را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد. در هر دو نسخه از این مقیاس، ۲۵ صفت قطبی (مثبت و منفی) وجود دارد که

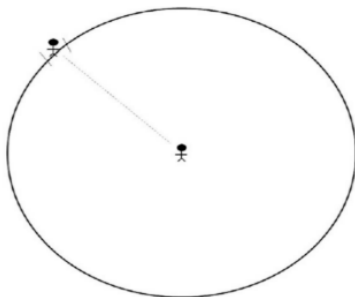
1. Self-concept Scale

پاسخ‌گوینده میزان تطابق هر یک از این صفات با تصویری که از خود در ذهن دارد را در یک طیف لیکرت هفت‌نقطه‌ای (از ۱ تا ۷) مشخص می‌نماید. همچنانکه گفته شد، پاسخ‌گوینده در نسخه نخست، درجه تطابق صفات با تصویری که از خود در زمان حال دارد را مورد قضاوت قرار می‌دهد و در نسخه دوم درجه تطابق همان صفات با تصویر آرمانی‌اش را داوری می‌کند. شیوه تکمیل سؤالات در هر نسخه به این شکل است که در برابر هر صفت، متضاد آن نیز نوشته شده و پاسخ‌گوینده باید خود را با توجه به آن دو صفت در حد فاصل نمره یک تا هفت ارزیابی کند. برای محاسبه نمره خودپنداره، نمره یکایک سؤالات نسخه نخست را از نسخه دوم کم کرده، تفاضل را به توان دو رسانده، مجموع توان‌ها را محاسبه و از آن جذر گرفته می‌شود. چنانچه جذر حاصل، عددی بین صفر تا هفت باشد، نشان‌دهنده خودپنداره مثبت و بالا و چنانچه از هفت بالاتر باشد، مؤید خودپنداره منفی و ضعیف است. ضریب پایایی نسخه فارسی این آزمون در مطالعه آقاجانی و همکاران (۲۰۰۸)، به نقل از فرح بیجاری، پیوسته‌گر و ظریف جلالی، (۱۳۹۲)، ۰/۸۳ و با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۱ گزارش شده است. در پژوهش نیکدل، دهقان و نوشادی (۱۳۹۶) نیز پایایی نسخه فارسی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۳ گزارش شده است که بیانگر ضریب قابل قبول برای این مقیاس می‌باشد. در مطالعه حاضر نیز آلفای کرونباخ کل مقیاس، ۰/۸۵ به دست آمد.

۲. نسخه اصلاح‌شده آزمون فاصله بینافردی مطبوع (CID): این آزمون یک تکنیک فرافکن^۲ برای سنجش فاصله مطبوع فیزیکی بین خود و دیگری است؛ فاصله بینافردی مطبوع. نسخه اصلی این آزمون که به شکل قلم و کاغذی اجرا می‌شد، توسط دوک و نوویکی در سال ۱۹۷۲ طراحی شده است (دوک و نوویکی، ۱۹۷۲). مطالعات انجام‌شده پیرامون ویژگی‌های روان‌سنجی این آزمون در فرهنگ‌های مختلف حاکی از اعتبار و پایایی مناسب این آزمون بوده است؛ چنانکه فواصل مطبوع مشخص‌شده هنگام اجرای این آزمون، همبستگی بالایی با فواصل بینافردی مطبوع و امن در موقعیت‌های واقعی و تعاملات چهره‌به‌چهره داشته است (اکبری‌ان و همکاران، ۲۰۲۰). در نسخه اصلی این آزمون (نسخه قلم و کاغذی)، دایره‌ای توسط آزمایشگر روی صفحه کاغذ ترسیم شده و از آزمودنی درخواست می‌شود تا ضمن تلقی این دایره به‌عنوان یک اتاق، خود را در مرکز آن تصور کند. سپس از آزمودنی درخواست می‌شود تا میزان راحتی خود با نزدیکی دیگرانی که از درب‌های هشت‌گانه این اتاق به او نزدیک می‌شوند را مشخص کند (شکل شماره ۱).

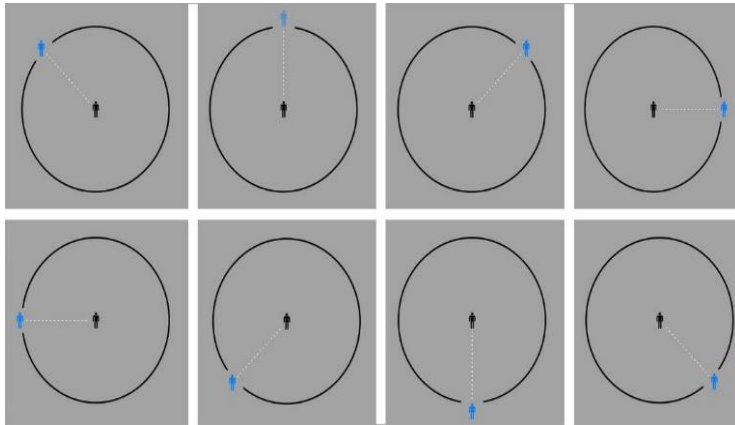
1. Comfortable Interpersonal
Distance

2. projective technique



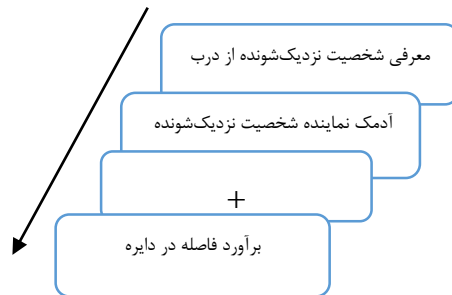
شکل ۱. تصویری نمونه از نحوه نمایش دایره و آدمک‌ها در آزمون CID (اقتباس از پری و همکاران، ۲۰۱۳، ص ۷۶۳)

در مطالعه حاضر از نسخه اصلاح شده و کامپیوتری آزمون CID استفاده شد. این نسخه با الگوبرداری از نسخه کامپیوتری آزمون CID در مطالعه ذبیح‌زاده (۱۳۹۷) و پری، نیچیپورک و نایت (۲۰۱۶) و با استفاده از برنامه Unity ساخته شده است. طول آدمک‌ها در دایره برآورد فاصله ۱۲ میلی‌متر، و فاصله بین درب‌ها تا مرکز دایره ۹۰ میلی‌متر بوده است. در این نسخه اصلاح شده از آزمون CID، آدمک معرف آزمودنی در مرکز اتاق ترسیم شده قرار داشته و شخصیت‌های مختلف هر بار پس از باز شدن یکی از درب‌ها به وی نزدیک می‌شوند. در پژوهش حاضر، فاصله بینافردی مطبوع مابین آزمودنی و هفت شخصیت مختلف اندازه‌گیری شد: مادر، شریک عاطفی، دوست، تصویری که فرد از خود در زمان کودکی دارد، تصویری که فرد از خود در زمان حال دارد، فروشنده، دزد. هر کدام از شخصیت‌ها نیز جهت پایین آمدن میزان احتمال خطا در اندازه‌گیری، ۴ مرتبه به صورت تصادفی از ۸ درب مختلف به فرد نزدیک شدند (۲۸ کوشش) (شکل شماره ۲).

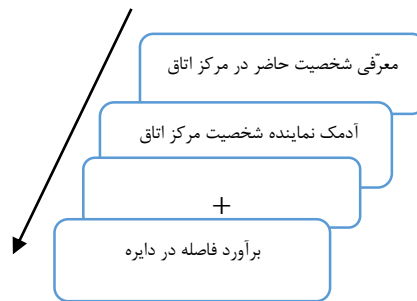


شکل ۲. تصویر هشت درب ورودی در شعاع‌های ۰، ۴۵، ۹۰، ۱۳۵، ۱۸۰، ۲۲۵، ۲۷۰ و ۳۱۵ درجه در مطالعه حاضر

نسخه اصلاح‌شده آزمون CID در این مطالعه، متشکل از دو نسخه در یک نرم‌افزار جامع بوده است. در نسخه شماره یک (حالت منفعل)، آدمک معرف آزمودنی در مرکز اتاق ترسیم‌شده قرار داشته و شخصیت‌های مختلف هر بار پس از باز شدن یکی از درب‌ها به وی نزدیک می‌شدند. در نسخه شماره دو (حالت فعال)، شخصیت‌های مختلف در هر کوشش در مرکز اتاق ترسیم‌شده قرار می‌گرفتند و آدمک معرف آزمودنی هر بار پس از باز شدن یکی از درب‌ها به شخصیت موجود در مرکز اتاق نزدیک می‌شد (مجموعاً ۵۶ کوشش در دو حالت منفعل و فعال). توالی ارائه تکلیف در هر کوشش به این صورت بود که ابتدا توضیح شخصیت ورودکننده به محدوده حریم آزمودنی نمایش داده می‌شد (۱ ثانیه)؛ سپس آدمکی که نماد آن شخص است نمایش داده می‌شد (۱ ثانیه)، متعاقباً نقطه تثبیت به شکل علامت «+» در صفحه نمایشگر ظاهر (۵/۰ ثانیه)، و در نهایت دایره برآورد فاصله برای تصمیم‌گیری آزمودنی در صفحه نمایشگر رایانه ترسیم می‌شد. بازه زمانی حرکت آدمک از درب ورودی تا رسیدن و برخورد به آدمک مرکز تصویر ۱۰ ثانیه بود که آزمودنی می‌توانست با فشردن دکمه «space» این حرکت را تا نقطه‌ای که برای او مطبوع و خوشایند است، متوقف نماید (شکل شماره ۳ و ۴).



شکل ۳. نحوه ارائه تکالیف در حالت منفعل از نسخه اصلاح‌شده آزمون CID در مطالعه حاضر



شکل ۴. نحوه ارائه تکالیف در حالت فعال از نسخه اصلاح‌شده آزمون CID در مطالعه حاضر

شیوه اجرا

در ابتدا آزمون خودپنداره راجرز بین ۱۹۰ دانشجوی توزیع شد. پس از حذف اطلاعات ۲۵ نفری که یا به سؤالات پرسشنامه به‌طور ناقص پاسخ داده بودند و یا آیتم‌های مربوط به نحوه دسترسی به خود برای شرکت در فاز دوم این پژوهش را تکمیل نکردند، داده‌های مربوط به نمره خودپنداره ۱۶۵ آزمودنی مورد تحلیل قرار گرفت. از بین داده‌های مزبور در نهایت ۵۵ نفر واجد خودپنداره منفی و پایین (نمره بالاتر از ۷ در مقیاس خودپنداره) تشخیص داده شدند که از این بین ۴۷ نفر در فاز دوم این تحقیق شرکت کردند. در گام بعدی، از ۴۷ دانشجویی که نمره خودپنداره آن‌ها در مقیاس خودپنداره راجرز پایین‌تر از ۷ بود و امکان شرکت در فاز دوم تحقیق را داشتند، به‌عنوان نمونه‌های این تحقیق در گروه واجد خودپنداره مثبت و بالا استفاده شد. کلیه نمونه‌های دو گروه، در فاز دوم این تحقیق، با یک سخت‌افزار مشترک و واحد مورد آزمون قرار گرفتند؛ یک

رایانه همراه با پردازشگر مرکزی «Intel(R) Core(TM) i5-4300U» چهارگیگابایتی و یک نمایشگر ۱۰/۸ اینچی میکروسافت. کلیه شرکت‌کنندگان با قرار گرفتن پشت رایانه و با فاصله‌ای تقریباً ۶۰ سانتی‌متری از آن، به نسخه اصلاح‌شده آزمون CID پاسخ دادند. آزمایشنده تا پایان کوشش‌های آزمایشی و پیش از شروع کوشش‌های اصلی، در صندلی مجاور، شرکت‌کنندگان را همراهی می‌کرد تا به هرگونه پرسش احتمالی آن‌ها پاسخ گوید. پس از اطمینان از صحت درک دستورالعمل آزمون توسط شرکت‌کننده، و پس از شروع کوشش‌های اصلی، آزمایشنده از اتاق آزمون خارج می‌شد. مدت اجرای آزمون از ۲۰ تا ۲۵ دقیقه متغیر بود. از آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر نیز برای مقایسه میانگین برآورد فواصل بینافردی مطبوع نسبت به شخصیت‌های مختلف در شرکت‌کنندگان دو گروه استفاده شد.

یافته‌ها

از ۹۴ شرکت‌کننده این مطالعه، ۴۷ نفر در گروه با خودپنداره منفی و ۴۷ نفر در گروه با خودپنداره مثبت قرار گرفتند. ۳۳ نفر از شرکت‌کنندگان گروه نخست و ۲۸ نفر از شرکت‌کنندگان گروه دوم زن، و سایر شرکت‌کنندگان دو گروه نیز مرد بودند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان در گروه نخست ۲۳/۶ و در گروه دوم ۲۴/۵ بود. از شرکت‌کنندگان گروه واجد خودپنداره منفی، ۱۲ نفر و از شرکت‌کنندگان گروه واجد خودپنداره مثبت ۱۷ نفر متأهل بودند. میانگین نمره خودپنداره شرکت‌کنندگان در این دو گروه نیز به ترتیب برابر با ۸/۱۳ و ۴/۵۹ بوده است. جدول شماره (۱)، میانگین و انحراف معیار فاصله بینافردی مطبوع نسبت به شخصیت‌های مختلف در دو حالت فعال و منفعل را به تفکیک دو گروه نشان می‌دهد.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار فاصله بینافردی مطبوع نسبت به هفت شخصیت در دو

حالت منفعل و فعال

شخصیت	گروه	حالت منفعل		حالت فعال	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
مادر	خودپنداره منفی	۱۶/۸۳	۶/۱۳	۱۷/۴۳	۱۰/۳۷
	خودپنداره مثبت	۵/۳۲	۶/۷۳	۶/۲۱	۱۱/۷۲
شریک عاطفی	خودپنداره منفی	۱۶/۱۷	۱۱/۰۴	۱۴/۳۲	۱۰/۷۱
	خودپنداره مثبت	۵/۴۹	۱۰/۱۷	۴/۲۱	۱۱/۶۲
دوست	خودپنداره منفی	۱۷/۳۴	۷/۷۳	۱۹/۴۳	۱۰/۶۳
	خودپنداره مثبت	۷/۸۱	۱۱/۲۳	۱۱/۱۳	۶/۰۱

خودپنداره و تنظیم فاصله بینافردي در روابط نزديک: مطالعه‌ای با آزمون فاصله ...

۱۱/۳۲	۲۶/۴۷	۱۵/۰۹	۲۴/۳۶	خودپنداره منفی	تصویر خود
۱۱/۷۵	۸/۷۴	۱۳/۱۵	۵/۴۲	خودپنداره مثبت	کودکی
۱۵/۶۱	۲۶/۱۳	۱۱/۶۹	۲۳/۴۴	خودپنداره منفی	تصویر خود حال
۱۸/۱۷	۸/۳۶	۱۱/۵۳	۷/۵۱	خودپنداره مثبت	
۱۰/۲۱	۳۴/۴۲	۱۴/۶۲	۳۹/۶۱	خودپنداره منفی	فروشنده
۱۹/۸۳	۳۶/۷۳	۱۷/۶۶	۴۰/۱۲	خودپنداره مثبت	
۲۳/۶۳	۷۷/۴۹	۱۵/۳۷	۷۹/۱۵	خودپنداره منفی	دزد
۱۸/۴۱	۷۹/۳۳	۲۱/۰۵	۷۸/۶۳	خودپنداره مثبت	

* تمامی مقادیر بر حسب میلی‌متر می‌باشند.

جدول شماره (۲) اثرات عوامل درون‌آزمودنی (حالت‌های انجام آزمون و هفت شخصیت مختلف) و بین‌آزمودنی (گروه‌ها) تفاوت‌های گروهی در برآورد فاصله بینافردي مطبوع را در این پژوهش نشان می‌دهد. اطلاعات مندرج در این جدول نشان می‌دهد که اثر اصلی حالت‌های فعال و منفعل در آزمون CID ($F(1,92) = 0.78$ و $p = 0.518$) و برهم‌کنش آن با گروه ($F(6,44) = 1.15$ و $p = 0.341$) معنادار نیست. به عبارت دیگر تفاوت فاصله بینافردي سنجش‌شده در دو حالت فعال و منفعل معنادار نیست. علاوه بر این، افراد هر گروه به حالت‌های متفاوت سنجش فاصله بینافردي پاسخ متفاوتی نداده‌اند. اما اثر اصلی شخصیت ($F(6,44) = 162.91$ و $p = 0.001$) و برهم‌کنش شخصیت و گروه ($F(6,52) = 8.16$ و $p = 0.001$) معنادار است. به عبارت دیگر فاصله‌های بینافردي سنجش‌شده نسبت شخصیت‌های مختلف تفاوت معنادار دارد. همچنین ترجیحات فاصله بینافردي افراد در هر گروه نسبت به شخصیت‌های مختلف نیز متفاوت بوده است. علاوه بر این، اثر برهم‌کنش حالت و شخصیت نیز معنادار است ($F(6,52) = 3.14$ و $p = 0.005$). به عبارت دیگر برهم‌کنش توأمان دو عامل درون‌آزمودنی (حالت و شخصیت) بر ترجیحات فاصله بینافردي تأثیرگذار است. اثر برهم‌کنش حالت، شخصیت‌ها و گروه نیز معنادار است ($F(6,52) = 2.41$ و $p = 0.041$). به عبارت دیگر، افراد در هر گروه در حالت‌های متفاوت و نسبت به شخصیت‌های مختلف فاصله بینافردي متشابهی را ترجیح نمی‌دهند. نتایج مربوط به اثرات بین‌گروهی نیز نشان می‌دهد که اثر اصلی گروه معنادار است ($F(1,92) = 25.7588$ و $p = 0.001$). نتایج آزمون تعقیبی برون‌فرونی برای مقایسه میانگین برآورد دو گروه از فاصله بینافردي مطبوع نشان می‌دهد که تفاوت فواصل منتخب با تفاوت میانگین $6/58$ و خطای معیار $2/14$ معنادار می‌باشد ($p < 0.001$); یعنی شرکت‌کنندگان گروه واجد خودپنداره منفی نسبت به شرکت‌کنندگان گروه واجد خودپنداره مثبت فاصله بین-فردی بزرگ‌تری را امن و مطبوع می‌دانند.

جدول ۲. اثرات درون‌گروهی و برون‌گروهی تفاوت‌های گروهی در برآورد فاصله

بینافردی مطبوع

منبع	مجموع مجزورات	df	F	سطح معناداری	اندازه اثر	قدرت مطالعه
حالت	۱۴۹/۳۹	۱	۰/۷۸	۰/۵۱۸	۰/۰۰۸	۰/۱۱۶
حالت و گروه	۴۰۱/۱۸	۱	۱/۱۵	۰/۳۴۱	۰/۰۲۸	۰/۲۵۸
خطا (حالت)	۱۷۸۳۲/۱۸	۹۲				
شخصیت	۴۲۶۴۸۲/۶۳	۶	۱۶۲/۹۱	۰/۰۰۱	۰/۶۲۹	۱
شخصیت و گروه	۱۳۸۴۲/۱۹	۶	۸/۱۶	۰/۰۰۱	۰/۳۱۱	۱
خطا (شخصیت)	۱۱۳۸۵۱/۲۸	۵۵۲				
حالت و شخصیت	۲۹۳۶/۷۲	۶	۳/۱۴	۰/۰۰۵	۰/۰۶۲	۰/۸۲۵
حالت، شخصیت و گروه	۱۴۵۲/۰۲	۶	۲/۴۱	۰/۰۴۱	۰/۰۴۵	۰/۷۲۱
خطا: حالت و شخصیت	۴۳۷۲۵/۲۷	۵۵۲				
گروه	۳۲۱۲۷/۸۵	۱	۲۵/۵۸	۰/۰۰۱	۰/۳۴۱	۰/۹۹۹
خطا	۵۸۴۲۱/۶۲	۹۲				

جدول شماره (۳) نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی را برای مقایسه دو گروه در میانگین برآورد آن‌ها از فاصله بینافردی مطبوع به تفکیک هفت شخصیت و دو حالت فعال و منفعل انجام آزمون CID، نشان می‌دهد. اطلاعات مندرج در این جدول نشان می‌دهد که گروه واجد خودپنداره پایین در قیاس با گروه واجد خودپنداره بالا، فاصله بین‌فردی بزرگ‌تری را با تمامی شخصیت‌های تعریف‌شده (به جز دو شخصیت فروشنده و دزد) به‌عنوان فاصله بین‌فردی مطبوع انتخاب کرده‌اند. در همین راستا بیشترین تفاوت در انتخاب فاصله بین‌فردی مطبوع در دو گروه نیز به ترتیب با شخصیت‌های تصویر خود در زمان کودکی و زمان حال، مادر، شریک عاطفی، و دوست مشاهده شده است.

جدول ۳. مقایسه میانگین برآورد فاصله بینافردي مطبوع در دو گروه به تفکیک شخصیت‌ها و حالت آزمون

شخصیت	حالت منفعل			حالت فعال		
	تفاوت میانگین	خطای معیار	سطح معناداری	تفاوت میانگین	خطای معیار	سطح معناداری
مادر	۱۱/۵۱	۲/۹۳	۰/۰۰۱	۱۱/۲۲	۳/۱۴	۰/۰۰۱
شریک عاطفی	۱۰/۶۸	۲/۳۱	۰/۰۰۱	۱۰/۱۱	۲/۲۷	۰/۰۰۱
دوست	۹/۵۳	۲/۲۹	۰/۰۰۴	۸/۳۰	۲/۷۱	۰/۰۴۱
تصویر خود کودکی	۱۸/۹۴	۳/۳۸	۰/۰۰۱	۱۷/۷۳	۳/۵۶	۰/۰۰۱
تصویر خود حال	۱۵/۹۳	۳/۱۲	۰/۰۰۱	۱۷/۷۷	۳/۴۳	۰/۰۰۱
فروشنده	-۰/۵۱	۲/۱۱	۰/۴۲۸	-۲/۳۱	۳/۱۵	۰/۳۸۲
دزد	۰/۵۲	۲/۶۷	۰/۳۸۶	-۱/۸۴	۳/۳۸	۰/۴۷۱

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف بررسی نحوه تنظیم فاصله بینافردي مطبوع در روابط نزديک بر حسب نمره منفی و مثبت در خودپنداره انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان داد که افراد واجد خودپنداره منفی در قیاس با افراد واجد خودپنداره مثبت، فاصله بینافردي بزرگ‌تری را چه در حالت فعال و چه در حالت منفعل از آزمون CID انتخاب می‌کنند. نتایج آزمون‌های تعقیبی نیز مؤید آن است که افراد واجد خودپنداره منفی به ترتیب فاصله بینافردي بزرگ‌تری را به‌عنوان فاصله مطبوع و امن هنگام مواجهه با شخصیت‌های تصویر خود در کودکی و زمان حال، مادر، شریک عاطفی، و دوست صمیمی انتخاب می‌کنند. این درحالی است که تفاوتی بین فاصله بینافردي منتخب این گروه در قیاس با گروه واجد خودپنداره مثبت، هنگام مواجهه با شخصیت‌های فروشنده و دزد مشاهده نشده است. با توجه به اینکه بیشترین فاصله بینافردي منتخب در گروه واجد خودپنداره منفی با تصویر خود بوده است، این یافته می‌تواند پشتوانه تجربی مناسبی برای فرضیه پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۸) و عبدولی و همکاران (۲۰۲۱) مبنی بر نقش ازخودبیگانگی و احساس انزجار از خود در کژکاری تنظیم فاصله بینافردي در روابط نزديک باشد. فاصله فیزیکی بین افراد بخشی از برهم‌کنش‌های بینافردي در روابط جاری آن‌ها است. به نظر می‌رسد زیربنایی‌ترین عامل در ترجیح فاصله بزرگ‌تر بین خود و دیگری، عاطفه‌ای است که به هنگام مواجهه با دیگری توسط فرد تجربه می‌شود. هنگامی که نزدیکی با دیگری، برانگیزان عاطفه

مثبتی در سازمان روانی آدمی باشد، میل به هم‌جواری و نزدیکی با دیگری نیز بیشتر می‌شود، و بالعکس هنگامی که دیگری نزدیک، برانگیزان عاطفه‌ای منفی در سازمان روانی فرد باشد، میل به فاصله‌گذاری و دوری‌جویی از او شدت می‌گیرد. عاطفه منفی تجربه‌شده حین مواجهه و ارتباط با دیگری، می‌تواند در قالب عواطف نامطبوع مختلفی از ترس و خشم تا شرم و انزجار تجربه گردد (مایر و همکاران، ۲۰۲۰). یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که افراد واجد خودپنداره منفی در قیاس با افراد واجد خودپنداره مثبت، بیشترین تفاوت را در میزان فاصله بینافردی مطبوع با تصویر خود در کودکی و حال نشان می‌دهند. از این منظر همسو با دعوی پونیوفسکی و همکاران (۲۰۱۸)، می‌توان گفت، بیشترین عاطفه منفی تجربه‌شده توسط افراد واجد خودپنداره منفی هنگام رویارویی با تصویر خود می‌باشد و انتخاب فاصله بینافردی بزرگ‌تر حین مواجهه با تصویر خود، بخشی از راهبردهای دفاعی ایگومحور این افراد برای اجتناب از تجربه این عواطف منفی و نامطبوع روانی است. گرچه با مقایسه میانگین فواصل انتخاب‌شده در افراد واجد خودپنداره منفی با میانگین فواصل انتخاب‌شده در بیماران مبتلا به اختلال‌های روانی (به‌عنوان نمونه، عبدولی و همکاران، ۲۰۲۱) به وضوح شاهد رجحان نهادن فاصله بینافردی تنگ‌تری در برهم‌کنش آن‌ها با دیگری نزدیک (مادر، شریک عاطفی، و دوست صمیمی) می‌باشیم، اما روند کلی نتایج در این پژوهش‌ها مشابه بوده، و خاصه تفاوت چندانی بین نحوه مواجهه این دو گروه با تصویر خود مشاهده نمی‌شود. این الگو تأییدی است مجدد بر فرضیه نقش ازخودبیگانگی و تجربه احساس انزجار از خود در انتخاب فاصله بینافردی بزرگ‌تر در روابط نزدیک، هم حین مواجهه با تصویر خود و هم حین ارتباط با دیگری نزدیک. از این منظر، کژکاری در نحوه بازنمایی ذهنی از خود می‌تواند به‌عنوان خاک حاصلخیزی برای نضج آسیب‌های روانی صورت‌بندی گردد. در وضعیت‌های وخیم روانی، این کژکاری تا حدی است که منجر به انتخاب فاصله بینافردی بزرگ‌تری با دیگری نزدیک و انتخاب فاصله بینافردی تنگ‌تری با دیگری غریبه می‌شود.

با مفروض گرفتن نقش خودپنداره منفی در تجربه عواطف منفی هنگام داوری و مواجهه با تصویر خود، آن بخش از نتایج این مطالعه که توجه به آن حائز اهمیت ویژه‌ای خواهد بود، تسری این تجربه هنگام مواجهه با دیگری نزدیک و صمیمی‌ست؛ چنانکه فاصله بینافردی افراد واجد خودپنداره منفی در این مطالعه هنگام مواجهه با دیگری نزدیک به‌طور معناداری بزرگ‌تر از فاصله بینافردی منتخب در افراد واجد خودپنداره مثبت بوده است. مطابق با چهارچوب نظریه‌های روابط موضوعی^۱ خاصه نظریه دلبستگی، آدمی برای تحصیل تجربه خوددوست‌داری^۲، در گام نخست نیاز دارد تا موضوع عشق گشاده‌ای را در روابط نزدیک خود بیابد. دلیل ناکامی در روابط اولیه با

موضوع عشق، منجر به درونی‌سازی بازنمایی‌های منفی از خود و دیگران می‌شود و این درونی‌سازی دنیای ناامن و ناکام‌کننده بیرونی، منجر به شکل‌گیری دنیای درون‌روانی ناامنی می‌گردد که دوری‌جویی در روابط بینافردي نزدیک یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن محسوب می‌شود (کالیگور، کرنبرگ، کلارکین و یومانز، ۲۰۱۸). مطابق با چهارچوب نظریه دلبستگی نیز ناکامی در روابط دلبستگی‌محور نخستین منجر به شکل‌گیری الگوهای درون‌کاری (IWM)^۱ منفی از خود و دیگری می‌شود. در همین راستا شواهد تجربی فربهی در حمایت از رابطه معنادار بین دلبستگی ایمن و خودپنداره منفی وجود دارد (به‌عنوان نمونه، کاواموتو، ۲۰۲۰). از این منظر می‌توان گفت، روابط ناکام‌کننده در برهم‌کنش‌های دلبستگی‌محور نخستین فرد با نگاره‌های دلبستگی، از مسیر شکل‌دهی خودپنداره منفی در سازمان روانی او، افزون بر آنکه سبب می‌شود تا فرد واجد یک بازنمایی و تصویرسازی ذهنی منفی از خود باشد، در رابطه خود با دیگران نیز، یا همچون افراد واجد سبک دلبستگی اجتنابی نیازهای صمیمیت و دلبستگی خود را انکار کند و یا همچون افراد واجد سبک دلبستگی اضطرابی بیم از طردشدن و رهاشدگی داشته باشد. به هر روی محصول این تجربه‌های تحولی ناکام‌کننده دست‌کم در حوزه تنظیم فاصله بینافردي، رجحان‌نهادن فواصل بزرگ‌تر بین خود و دیگری نزدیک می‌باشد.

در سطح نظری یافته‌های این پژوهش تأییدی است مجدد بر مفروضه‌های نظریه‌های روابط موضوعی در مورد اهمیت نقش تجارب تحولی اولیه در رابطه با موضوع عشق و نگاره‌های دلبستگی. افزون بر این، انتخاب فاصله بینافردي بزرگ‌تر توسط افراد واجد خودپنداره منفی از تصویر خود در کودکی و زمان حال می‌تواند شاهدهی برای وجود الگوهای درون‌کاری منفی دلبستگی در این افراد باشد. حفظ فاصله بینافردي بزرگ‌تر نسبت به دیگری نزدیک (شخصیت‌های مادر، شریک عاطفی، و دوست صمیمی) می‌تواند همسو با مبانی نظریه دلبستگی مؤید تأثیر روابط دلبسته‌محور نخستین فرد با نگاره دلبستگی در کیفیت روابط او با دیگران در بزرگسالی باشد. از پیامدهای نظری دیگری که می‌توان بر یافته‌های پژوهش حاضر مترتب دانست، تکمیل مفهوم‌سازی‌های پونیزوفسکی و همکاران (۲۰۱۸) مبنی بر نقش تعیین‌کننده تجربه از خودبیبگانگی درونی در انتخاب فواصل بینافردي بزرگ‌تر در روابط نزدیک است؛ چنانکه به موازات افزایش تجربه از خودبیبگانگی، میزان دوری‌جویی و فاصله‌گذاری در روابط بینافردي نزدیک نیز بیشتر خواهد شد و این راهبرد مبتنی بر دوری‌جویی و انزواطلبی، یک راهبرد دفاعی ایگو‌محور برای اجتناب از تجربه عواطف منفی حین ارتباط با دیگران می‌باشد. در سطح عملی نیز یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند مبنای تجربی مناسبی برای تدوین برنامه‌های مداخله‌ای مناسب با

محوریت نقش «خود» در آسیب‌شناسی روانی باشد. با این وجود حجم پایین نمونه آماری این پژوهش، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها، تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی مطرح می‌کند که باید در نظر گرفته شوند. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی، نمونه‌های بیشتری از جمعیت‌های غیردانشجویی مورد آزمون قرار گیرند. تکرار این پژوهش در افرادی که واجد رگه‌هایی از اختلال‌های روان‌شناختی محور یکم و دوم هستند نیز می‌تواند در بسط مفهوم‌سازی‌های موجود در این حوزه یاری‌رسان باشد.

سپاسگزاری

از کلیه دانشجویانی که در انجام این پژوهش یاری‌رسان بوده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

موازین اخلاقی

در این پژوهش پیش از اجرای آزمون، توضیحات لازم پیرامون هدف تحقیق و کاربردهای آن، برای کلیه شرکت‌کنندگان ارائه شد، و رضایت آن‌ها از شرکت در پژوهش اخذ گردید.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

ذبیح‌زاده، عباس. (۱۳۹۷). مفهوم‌بندی فرهنگی حریم خصوصی در ارتباط درمانی بین روان‌درمانگر و درمانجو. رساله دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

[پیوند]

عبدولی، مصطفی. (۱۳۹۸). فاصله بین‌فردی مطبوع در افراد مبتلا به اختلال شخصیت مرزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.

[پیوند]

فرح بیجاری، اعظم، پیوسته‌گر، مهرانگیز، و ظریف جلالی، زهرا. (۱۳۹۲). مقایسه ابعاد خودپنداره و سازگاری در افراد خودشیفته سازگار و ناسازگار. *مطالعات روان‌شناختی*، ۹(۴)، ۱۲۷-۹۹. [پیوند]

مظاهری، محمدعلی، ملکی، قیصر، و ذبیح‌زاده، عباس. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین نام شخصی افراد و حرمت خود و خودپنداره آن‌ها. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۲۲، ۷۲-۵۹. [پیوند]

نیکدل، فریبرز، دهقان، مریم، و نوشادی، ناصر. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای استدلال اخلاقی در رابطه خودپنداره و فراشناخت اخلاقی با رفتار اخلاقی دانش‌آموزان دبیرستانی. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۴۶، ۱۴۳-۱۲۳. [[پیوند](#)]

- Abdevali, M., Mazaheri, M. A., Besharat, M. A., Zabihzadeh, A., & Green, J. D. (2021). Borderline Personality Disorder and larger comfortable interpersonal distance in close relationships. *Personality & Individual Differences*, 182, 1-6. [[Link](#)]
- Akbarian, H., Mazaheri, M. A., Zabihzadeh, A., & Green, J. D. (2020). Attachment-related anxiety and avoidance and regulation of interpersonal distance in close relationships. *Current Psychology*, 234, 1-7. [[Link](#)]
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: Parent-child attachment and healthy human development*. New York, NY, US: Basic Books. [[Link](#)]
- Caligor, E., Kernberg, O. F., Clarkin, J. F., & Yeomans, F. E. (2018). *Psychodynamic therapy for personality pathology: Treating self and interpersonal functioning*. American Psychiatric Pub. [[Link](#)]
- Duke, M. P., & Nowicki, S. (1972). A new measure and social-learning model for interpersonal distance. *Journal of Experimental Research in Personality*, 6(3), 119-132. [[Link](#)]
- Fineberg, S. K., Leavitt, J., Landry, C. D., Neustadter, E. S., Lesser, R. E., Stahl, D. S., ... & Corlett, P. R. (2018). Individuals with Borderline Personality Disorder show larger preferred social distance in live dyadic interactions. *Psychiatry research*, 260, 384-390. [[Link](#)]
- Hall, E. T. (1966). *The hidden dimension*. New York, NY: Doubleday. [[Link](#)]
- Hayduk, L. A. (1983). Personal space: Where we now stand. *Psychological bulletin*, 94(2), 293-300. [[Link](#)]
- Kawamoto, T. (2020). The moderating role of attachment style on the relationship between self-concept clarity and self-esteem. *Personality and Individual Differences*, 152, 109604. [[Link](#)]
- Layden, E. A., Cacioppo, J. T., & Cacioppo, S. (2018). Loneliness predicts a preference for larger interpersonal distance within intimate space. *PloS one*, 13(9), e0203491. [[Link](#)]
- Lloyd, D. M. (2009). The space between us: A neurophilosophical framework for the investigation of human interpersonal space. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 33(3), 297-304. [[Link](#)]
- Maier, A., Gieling, C., Heinen-Ludwig, L., Stefan, V., Schultz, J., Güntürkün, O., ... & Scheele, D. (2020). Association of childhood maltreatment with interpersonal distance and social touch preferences in adulthood. *American journal of psychiatry*, 177(1), 37-46. [[Link](#)]

- Nandrino, J. L., Ducro, C., Iachini, T., & Coello, Y. (2017). Perception of peripersonal and interpersonal space in patients with restrictive-type anorexia. *European Eating Disorders Review*, 25(3), 179-187. [[Link](#)]
- Nechamkin, Y., Salganik, I., Modai, I., & Ponizovsky, A. M. (2003). Interpersonal distance in schizophrenic patients: relationship to negative syndrome. *International Journal of Social Psychiatry*, 49(3), 166-174. [[Link](#)]
- Perry, A., Nichiporuk, N., & Knight, R. T. (2016). Where does one stand: a biological account of preferred interpersonal distance. *Social cognitive and affective neuroscience*, 11(2), 317-326. [[Link](#)]
- Rinn, A. N., & Cunningham, L. G. (2008). Using self-concept instruments with Highability college students: reliability and validity evidence. *Gifted Child Quarterly*, 52(3): 232-242. [[Link](#)]
- Sawada, Y. (2003). Blood pressure and heart rate responses to an intrusion on personal space. *Japanese Psychological Research*, 45(2), 115-121. [[Link](#)]
- Welsch, R., von Castell, C., & Hecht, H. (2020). Interpersonal distance regulation and approach-avoidance reactions are altered in psychopathy. *Clinical Psychological Science*, 8(2), 211-225. [[Link](#)]